

حد معرفتی واژه‌ی اسطوره در تاریخ معارف بشری از آغاز تا نیمه‌ی نخست قرن بیستم

واژه‌ی اسطوره بر اساس قدمی ترین نوشه‌های موجود و تحلیل‌هایی که در مورد این نوشه‌ها صورت گرفته است، تا نیمه‌ی دوم قرن بیستم مفاهیم حاضر را تداعی کرده و تا کنون به این صورت معرفی شده است: در اسطوره داستان‌های خرافی و نیمه‌خرافی، درباره‌ی قوای فوق طبیعی و خدایان، که به صورت روایت از نسل‌های متوالی به یکدیگر انتقال پیدا می‌کنند و اساطیر با داستان‌های بهلوانی افراد بشری و نیز افسانه‌های جن و پری که برای سرگرمی وضع شده تفاوت دارد. اسطوره‌ها با ادبیات دینی ارتباط نزدیک دارد و در پاره‌ای از ادیان همین اسطوره‌ها تکرار شده است. یکی از غرض‌های اسطوره‌ها بیان و توضیح جهان است و سازندگان اسطوره‌ها برای حوادث طبیعی شخصیتی قائل می‌شوند. اونهرموس - قرن چهارم ق.م - اساطیر را همان سرگذشت‌های مبالغه‌آمیز اقوام واقعی می‌دانست. بحث جدید را درباره‌ی اساطیر، ماکس مولر آغاز کرد. وی اسطوره‌ها را نتیجه پیدایش خط و پریشانی زبانی در تکلم می‌داند (مثلاً عبارت طلوع آفتاب به دنبال فلق می‌اید، چون به زبان یونانی گفته می‌شود، می‌توان آن را چنین تعبیر کرد که: آیولون در تدقیق دافنه، دوشیزه‌ی فلق، است). جمعی معتقدند که اساطیر برای بیان آیینه‌ی به استعاره‌ی حقیقت وضع شده است و بعد از آن را به معنی ظاهری قبول کرده‌اند. بعضی الایون مسیحی معتقدند که اساطیر خبر قلیلی از واقعیات کتاب مقدس یا تحریفی از آن هاست. مثلاً دنوکالیوت نام دیگری از نوح است و بس. نحله‌ی آلمانی اساطیر را تعین عوامل طبیعی می‌داند. پیروان فروید اسطوره‌ها را سازواره‌های برای ارضاء امیال می‌شمارند. سر جیمز فریزر، صاحب کتاب معروف شاخه‌ی ذرین، معتقد است همه‌ی اسطوره‌ها در اصل مربوط به بارآوری و حاصل خیزی طبیعت بوده‌اند. در حال حاضر، غالب علمای مردم‌شناسی بر این عقیده‌اند که نمی‌توان نظریه‌ی کلی برای اساطیر همه‌ی ملت ارائه کرد؛ ولی برای اساطیر هر ملت می‌توان تعبیرهای خاصی پیدا کرد. از زمان ابسخولوس از اساطیر در ادبیات استفاده‌ی فراوان شده است و اساطیر دینی و نیز آن‌ها که نویسنده‌گان متأخر شکل تازه‌ای به آن‌ها داده‌اند، نقش عمده‌ای در ادبیات داشته‌اند. (صاحب، ص ۱۱۷) تعبیر مربوط به اسطوره در این دسته از معارف بشر بسیار متنوع و تأویلی است و تعین خاصی در دانش و معرفت و پژوهش ندارد. اما در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، اسطوره تعین خاصی در

تاریخ و اسطوره در قرآن و معارف معاصر

• دکتر محمدرضا شهیدی پاک
دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

واژه‌ی اسطوره در ادبیات ملل، فلسفه، دین، روان‌شناسی، الهیات، تاریخ، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و در بسیاری از کتب آسمانی و مابای مقدس و معارف معاصر بشری از جمله در آراء، دورکیم، شلو، ماکس مولو، فوکو، فروید، پل ریکور، الیاده، ولنگانگ و دیگران به عنوان مدخلی اساسی در سراسر جهان، به ویژه در هند، چین، آمریکای جنوبی، یونان و ایران مطرح است و حجم اینبهو آثار تولیدشده در مورد اسطوره‌ها به صورت دایرةالمعارف‌های بزرگی در بین علوم مطرح شده و اکنون سایه بزرگی بر روند کسب آگاهی و شناخت و تولید دانش‌های بشری از جمله تاریخ‌نگاری افکنده است.

کلید واژه: اسطوره، تاریخ، واقعیت، پوپر، هگل

حوزه‌ی معارف بشری پیدا کرده است.

رویکرد جدید معارف بشری به اسطوره و تاریخ

در حوزه‌ی تاریخ فلسفه، افلاطون و ارسطو در دو سوی اسطوره‌گرایی و اسطوره‌گزیزی قرار دارند. افسون اسطوره‌گرایی افلاطون در نظریه صور یا مُثُل نمود پیدا می‌کند. افلاطون عقیده دارد نیروهای کیهانی که فقط با زبان نمادی اسطوره توanstه از آن‌ها سخن بگوید، مؤثر در حوادث تاریخ هستند (پوپر، ۴۶) افلاطون مانند هراکلیتوس گمان می‌کرد که نیروهای کیهانی نیروهای مؤثر در تاریخ‌خند. ارسطو با دورشدن از این رویکرد افلاطونی و با نفی تاریخ‌گرایی، به واقع‌گرایی در تاریخ رسیده است. به عقیده‌ی افلاطون، بهموجب یکی از رساله‌های افلاطون (مرد سیاسی) در پی عصر زرین، جنی عصر گردونوس (در اساطیر یونان پدر زئوس و نماد زمان است) شکل اسطوره‌ای دارد. (پوپر، ص ۴۷) با این وصف تاریخ شکل زمینی اسطوره است. اسطوره‌گرایی تا پیش از قرن بیستم، به‌ویژه در حوزه‌ی فلسفه و تاریخ، به‌وسیله‌ی هگل به اوج خود رسید. از این رویکرد هگل به اسطوره و تاریخ، با عنوان هگل و تجدید قبیله‌پرستی (پوپر، ۶۸۳) یاد می‌شود. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، بسیاری از متفکران، به‌ویژه در عرصه‌ی جامعه‌شناسی معرفت تلاش کرده‌اند جایگاه معینی برای اسطوره‌ها پیدا کنند و نظریه‌ی خاصی در مورد اسطوره‌ها را ارائه دهند. در رأس این افراد شلو و مانهایم قرار دارند که از بنیان گذاران اصالت جامعه‌شناسی معرفت هستند و معتقد به موجبیت اجتماعی در شناخت علمی، آنارویکرد جدیدی به اسطوره‌ها دارند. (پوپر، ص ۱۰۴) پوپر منتقد سرسخت تاریخ‌گرایی هگل و جامعه‌شناسی معرفت است. به عقیده‌ی هگل سرشتمه همه مذاهب و معارف معاصر، اصالت تاریخ است. اهمیت پوپر در نشان دادن حاکمیت اسطوره‌ی ملیت‌پرستی بر افکار هگل است و این‌که، این حاکمیت چگونه مبانی و اصول نظری فلسفه‌ی هگل را در پای فلسفه‌ی سیاسی و تاریخ‌گرایی هگل قربانی کرده است و با آن‌ها در تنافض است. او تلاش هگل برای جمع بین اسطوره‌ی ملیت پروس با مفهوم فلسفی خدا را تحریف‌آمیز می‌داند و از حاکمیت اسطوره‌ی ملیت‌گرایی در آلمانی به عنوان داستانی شغفت یاد کرده است. نظریه‌ی تاریخی ملت که هگل آن را به صحنه آورد، مبانی اسطوره‌ای دارد و بر اسطوره‌های هر ملت استوار است. به عقیده‌ی هگل، تاریخ هر ملت همان ماهیت یا روح آن است که بر صحنه‌ی تاریخ ابزار وجود می‌کند (پوپر، ۷۲۹). بر این مبنای، اسطوره نیروی اصلی اصالت تاریخ و بخش مؤثر و واقعی از تاریخ است، اسطوره در نزد برمود، شلو و مانهایم، مانند تاریخ به عنوان ابزار عقلی و وسیله‌ی صحیح شناخت و کسب آگاهی است و برای آن در تاریخ اهمیت بالایی قائل شده‌اند. به عقیده‌ی برگر، اسطوره مبین کهن‌ترین شکل حفظ جهان و درواقع نمایشگر کهن‌ترین شکل توجیه‌گری به‌طور کلی است و مرحله‌ای اساسی و ضروری در سیر تکامل اندیشه‌ی انسانی است و قدیمی‌ترین ترکیب‌های عقلی حفظ جهان که در اختیار ما قرار دارند، صورت اسطوره‌ای دارند. وی اسطوره را در کتاب الهیات و فلسفه و علم، به عنوان بهترین ابزارهای عقلی در طول تاریخ دانسته است (برگر، ۱۵۱) در دیدگاه شلو، اسطوره و افسانه نقش اساسی در شکل گیری جهان بینی و اهمیت خاصی در شکل گیری معرفت بشری دارند و از لایه‌های ثابت معرفت شری به شمار می‌روند.

پوپر در انتقاد از آندیشه‌ی هگل در کسب معرفت درخصوص غلبه اسطوره‌گرایی و تاریخ‌گرایی براندیشه‌ی هگل آورده است: «آیا حق بامن نبود که می‌گفتم هگل خدا و پروس را با هم توجیه می‌کند؟ و آیا روشن نیست که دولتی که هگل ما را به پرستش آن به عنوان مثال الاهی در زمین فرمان می‌دهد، فقط همان پروس زمان فودیک ویلهلم از ۱۸۰ تا ۱۸۳۰ است؟ و آیا ممکن است کسی بتواند از این بیشتر هر چیز پاکیزه را به این طرز مشتمل‌کننده تحریف کند؟ و نه تنها عقل و آزادی مساوات و دیگر معانی مربوط به جامعه‌ی باز، بلکه ایمان صادقانه به خداوند و حتی احساس پاک وطن دوستی را این چنین به انحراف بکشاند؟ تا اینجا تشریح کردم که هگل چگونه از نقطه‌ای که ترقی خواهانه و حتی انقلابی می‌نماید، شروع می‌کند و با همان روش دیالکتیکی و چرخانیدن و تحریف امور، که مسلمان تاکنون برای خوانندگان روشن شده است، به راه خود ادامه می‌دهد و سرانجام به نتیجه‌ای می‌رسد که به طرز شگفت‌آوری محافظه کارانه است. در همان حال او، فلسفه‌ی تاریخ خویش را به اصالت تحقق اخلاقی و قضایی ربط می‌دهد و این مذهب اخیر را بر مبنای اصالت تاریخ توجیه می‌کند که تاریخ درباره‌ی ما به داوری می‌نشیند. تاریخ و پروردگار قدرت‌های موجود را هست کرده‌اند. داستان شگفت‌انگیز ظهور ملت‌گرایی در آلمان، با طغیان علیه عقل و جامعه‌ی باز پیوند و شباهت قوی دارد.» (پوپر، ۷۱۶ و ۷۱۷)

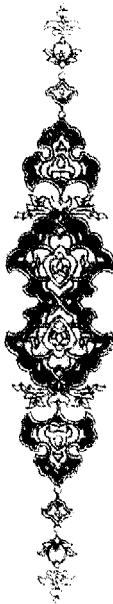
جدایی اسطوره و تاریخ در تاریخ‌نگاری ایرانی و اسلامی

قرآن جایگاه متمایزی برای اسطوره و تاریخ قائل شده است. پیش از معارف قرآنی، در آثار ایرانی عصر هخامنشی و پارتی و ساسانی و تاریخ‌نگاری یونانی جدایی تاریخ از اسطوره لحاظ شده است. در ادوار پادشاهی، موضوع تاریخ ثبت انواع حوادث و علل آن‌ها در چهارچوب زمان‌های معین و کوتاه و مکان‌های مشخصی آمده است. در معارف پس از قرآن، ابن خلدون نخستین بار بدون تصریح به رویکرد خود، به جدایی اسطوره‌ها از تاریخ روی آورده است. (شهیدی پاک، اسطوره‌شکنی ابن خلدون در تاریخ، ص ۱۵۰) او از جمله اسطوره‌ی بنی اسرائیل در تاریخ را به شدت مورد انتقاد قرار داده است و آغاز مقدمه را به این اسطوره‌شکنی اختصاص داده است.

«یکی از نمونه‌های این گونه اشتباہ کاری‌ها، شماره‌ی لشکریان بنی اسرائیل است و چنان که مسعودی و مورخان آورده‌اند، پس از آن که موسی (ع) هنگام آوارگی در تیه، اجازه داد هر که



به عقیده‌ی هگل، تاریخ هر ملت همان ماهیت یا روح آن است که بر صحنه‌ی تاریخ ابراز وجود می‌کند. بر این مبنای اسطوره نیروی اصلی اصالت تاریخ و بخش مؤثر و واقعی تاریخ است



طاقت و توانی دارد، بهویژه از سن بیست به بالا، سلاح برگیرد، به شمردن سپاهان بنی اسرائیل دست یازید و عده‌ی آن‌ها را نشسته‌هزار تن بیا فزوون تر یافت؛ در صورتی که اگر وسعت و گنجایش مصر و شام را در خور چینی سپاه گرانی بسنجمیم، مایه‌ی حیرت می‌شود. چه هر کشوری را در خور گنجایش آن لشکریانی است که می‌تواند مستمری آن‌ها را پیردادد، و اگر از میزان معین و لازم درگزند، مایه‌ی دشواری و مضيقه‌ی آن کشور می‌شوند، جنان که عادات متداول و وضع معمولی ممالک گواه بر این امر است. گذشته از این، اگر سپاهیانی را با این عدد افزون که دو برابر یا سه برابر مد نظر را صاف آن‌ها فراخواهد گرفت، ترتیب دهنده بعید به نظر می‌رسد که بتوان به‌سبب تنگ‌دستی نبردگاه و دوری آن از لشکریان در لشکرکشی‌ها و جنگ‌های آن‌ها استفاده کرد؛ زیرا چگونه ممکن است چنین صفوی به نبرد برخیزد یا صفوی بر دشمن غالب آید، در حالی که یک سر صف سر دیگر را درک نمی‌کند و روزگار کونی گواه صادقی بر این امر است و شاهت گذشته به آینده از شاهت آب به آب هم بیشتر است.

کشور ایران از کشور بنی اسرائیل به درجات عظیم‌تر و پهناورتر بود، به دلیل اینکه بخت‌النصر بر بنی اسرائیل غلبه یافت و بلاد آنان را بلعید و فرمانروایی را از آنان بازستد و بیت المقدس پايتخت مذهبی و پادشاهی آنان را ویران ساخت، در صورتی که بخت‌النصر یکی از کارگزاران کشور ایران بوده. گویند وی مرزبان مرزهای غربی ایران به‌شمار می‌رفته است. ممالک ایران در عراق عجم و عرب و خراسان و مأوراء‌النهر و ایواب، به درجات از ممالک بنی اسرائیل پهناورتر و بیشتر بود، با همه‌ی این‌ها شماره‌ی سپاهیان ایران هرگز با میزان و حتی نزدیک به آن هم نرسیده است و بزرگ‌ترین لشکرهایی که در قادسیه فراهم آوردند، صد و بیست هزار تن بود که بنا به نقل سیف، همه‌ی آنان سلاح همراه داشته‌اند.

وی می‌گوید عدد آنان با سلاح‌دارانشان روی‌هم رفته بیش از دویست هزار تن بوده است و از عایشه و زهری روایت شده که لشکریان رستم در مقابله با سعد شصت هزار تن بوده‌اند و همه سلاح‌دار داشتماند. و نیز اگر سپاهیان بنی اسرائیل به‌چین عددي می‌رسید، قلمرو فرمانروایی آنان هم توسعه می‌یافت و دولت آنان بر مناطق وسیع‌تری حکومت می‌کرد، زیرا نواحی و ممالک دولتها به نسبت کمی یا فزونی لشکریان و شماره‌ی گروهی از آنان است که به انجم خدمت سرپاکی مشغول می‌باشند، و ما در فصل ممالک (دولتها) از کتاب اول این موضوع ر آشکار

قرآن به عنوان متن معتبر مطابق با واقع، بیانگر
جدایی تاریخ از اسطوره است و بر این مبنای
قرآنی، اسطوره در شناخت و کسب معارف از جمله
تاریخ‌نگاری حاکمیت ندارد

تاریخ و اسطوره

خواهیم کرد. ولی بنا بر آنچه معروف است ممالک بنی اسرائیل از اردن و فلسطین در شام، و بلاد
یثرب و خیر در حجاز تجاوز نمی‌کرد.» (ابن خلدون، ص ۱۴)

تاریخ و اسطوره در قرآن

نزول قرآن در عصر کتابت تاریخ از سویی و اهمیت به اسطوره‌ها از دیگر سو، از پدیده‌های تاریخ
اندیشه‌ی بشری است و وجه اهمیت اعجاز معنایی قرآن در اسطوره‌شکنی و دعوت به حقیقت واقعیت
تاریخ است. در درباره‌ای ایران در مراکز سیاسی و علمی سلسله‌های ایرانی ساسانی، متون تاریخی
متعددی تولید شده بود. از جمله آن تاج‌نامه‌هاست که بنا به دیدگاهی مسلمانان عرب، نخستین متون
تاریخی خود با عنوان خدای‌نامه و سپس سیره را الگو گرفتن از آن‌ها تدوین کردند؛ این منابع و
متون مشابه به آن در یونان و روم تحت سلطه‌ی اسطوره‌ها بوده است و اسطوره ستون فقرات و ارکان
تاریخ‌نگاری و منابع تاریخی معاصر و پیش از اسلام است و سطور تاریخ با اسطوره، سطربندی می‌شده
است و حوادث تاریخی را علما روی سطر اسطوره‌ها می‌نوشتند. قرآن این شیوه را رد و نفی کرد. در
قرآن شکل جمع اسطوره، شش بار با واژه‌ی اساطیر به کار رفته است. در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی قلم و آیه‌ی
۳۱ سوره‌ی انفال و آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی انعام و سوره‌ی نحل آیه‌ی ۲۲، مزمون ۸۳، فرقان آیه‌ی «واذا
فیل لہم ماذا انزل ریکم قالوا اساطیر الاولین» اسطوره در قرآن به صورت ترکیب اساطیر با پیشینیان
به صورت اساطیر الاولین و به مفهوم قصه‌ها و داستان‌های خرافی، مطلب دروغ و خرافات و اخبار با
منشاً کهانت و مفاهیم شعری عربی آمده است (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۲۸، ج ۱۵ ص ۱۸، ج ۱۵ ص ۲۲۸،
ج ۱۹ ص ۶۷ و ۱۸، ج ۷ ص ۵۳)، در این آیات بین مفهوم اساطیر و تاریخ تفاوت گذاشته
شده است. واقعیت تاریخی حادثه‌ی بعثت و ظهور پیامبر در زمان و مکان مشخص با اسطوره که به
معنی اخبار خرافی گفته‌های دروغ و پوچ و بدون زمان و مکان و منشاء واقعی است، تفاوت دارد. تاریخ
پیامبر اسلام، مرحله‌ای جدید در آغاز تاریخ با محدوده‌ی زمانی و مکانی معین و ابعاد شخصیتی و عقاید
روشن پیامبر اسلام دربرابر شخصیت‌های اسطوره‌ای است. وضوح پیامبر، متنین بدون جزئیات عقاید و
شريعه و محل معین مقبره‌ی اوست که می‌توان با یقین به آن‌ها اشاره نمود. در این آیات قرآن تناقض
وجودی میان پذیرش مفاهیم مبهم اساطیر و پذیرش واقعیت ارتباط مستقیم قائل شده است. این بیان
قرآن حاکی از آگاهی عرب از مفهوم اساطیر، تمایز از رویدادهای معتبر و حقیقی دارای منشاء واقعی
است. عرب با مفهوم اساطیر به عنوان اخبار خرافی و دروغ و بی اعتیار آشنا بوده است و به دلیل عدم تتفقه
و کوتاهی عقل و عدم توانایی درک آن‌ها از اسرار قرآنی، رویداد دعوت پیامبر و قرآن را اساطیر، یعنی
اخبار دروغ و بی اصالت تلقی می‌کرده‌اند، و به همین دلیل آن را نکار می‌کردند.

در آیه‌ی ۵ سوره‌ی فرقان، اساطیر همراه با واژه، نگارش (اکتیبه) ذکر شده است. در این مفهوم قرآنی
است. مبنای این مفهوم کاربرد اساطیر الاولین در قرآن معادل با افک: قول زور و ظلم است. طبری با
تیغین مصلاق اساطیر الاولین به داستان‌هایی که در ادبیات ایرانی به‌وسیله‌ی نصر بن حراث (طبری)، ج
۹، ص ۳۶۶ (نقل می‌کند، اشاره دارد. نصر بن حراث، که با سفر به حیره، ادبیات اسطوره‌ای ایرانی پیش





از اسلام را فرا گرفت و با ورود به مکه از این ادبیات اسطوره‌ای برای مقابله با قرآن و پیامبر استفاده کرد. درحققت این داستان تصویری از مقابله اسطوره و تاریخ است. اسلام و قرآن آغاز مرحله‌ی جدیدی از تاریخ بشر در مقابل اسطوره به معنی مفاهیم مبهم و در مظان نسخ است، فیلیسین شاله دین‌شناس بزرگ معاصر، به این حقیقت یعنی تفاوت شخصیت اسطوره‌ای پیامبران الهی و بشری با شخصیت پیامبر اسلام که دارای وضوح تاریخی در همه‌ی ابعاد، از جمله در معلوم بودن مکان قبر است، اشاره نموده است. بیان شاله درحقیقت، مقابله‌ی اسطوره و تاریخ در حوزه‌ی شخصیت پیامبر اسلام و سایر پیامبران الهی و بشری است. بیان شاله بهنوعی همان تصویر محکم (تاریخ پیامبر و اسلام و قرآن) دربرابر متشابه (ساطیر) است. این مفهوم در سوره‌ی فرقان - از سوره‌های مکی قرآن - آمده است و آن عبارت است از داستان چند تن از پیامران و قصص فرعونه و ملوک. طبری در تفسیر فارسی این سوره، ضمن این‌که از منابع تاریخ‌نگاری ایرانی استفاده کرده است و ملوک ایران را که در عصر برخی پیامبران الهی می‌زسته‌اند بیان کرده است، تصریح می‌کند که ملوک زمینی از جنسی دیگر و پیامران الهی از جنسی دیگر بودند. درحققت او به ملوک زمینی که تاریخ‌نگاری آن‌ها بر اساس اسطوره‌ها و افسانه‌هast و پیامبران الهی که تاریخ آن‌ها مبانی محکم و واقعی دارد و بر اساس حکمت الهی است، اشاره دارد. (طبری، ج ۵ ص ۱۱۵۱) در سوره‌ی قلم، که با مفهوم نگارش آغاز شده است، بر مفهوم نگارش قرآن بر اساس موازین واقعی تأکید شده است و بهوسیله‌ی خداوند که از اسرار آسمان و زمین آگاه است، نازل گردیده است. این داستان و داستان دخالت یهود در نگارش قرآن بر اساس اسطوره‌های یهود (رازی، ج ۴، ح ۶۲) بیانگر توطئه‌ی مشترک عرب جاهلی و یهود جزیره‌العرب علیه پیامبر اسلام با سلاح اسنوه‌ها و افسانه‌های مبهم پیشینیان است.

نتیجه

قرآن به عنوان متن معتبر مطابق با واقع، بیانگر جدایی تاریخ از اسطوره است و بر این مبنای، قرآنی، اسطوره در شناخت و کسب معارف از جمله تاریخ‌نگاری حاکمیت ندارد، درحالی که اسطوره در دوره‌ی معاصر از مبانی اصلی کسب معارف و شناخت است. درحقیقت در تعبیر معارف قرآنی، تاریخ در جایگاه محکم و اسطوره در مقام متشابه است.

منابع

- طبری، محمد. *تفسیر طبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۹۹۹.
- طباطبائی، محمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۹۹۷.
- مصاحب، خلامحسین. *دانشنامه المعرف فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- بوبر، کارل. *جامعه‌ی باز و دشمنان آن*، ترجمه‌ی فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۰.
- برگر، پتر. *ساخت اجتماعی واقعیت*، ترجمه‌ی مجیدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
- رازی، ابوالفتح. *تفسیر روح الجنان*، قم، کتابخانه نجفی، ۱۴۰۴ هـ.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. *مقدمه*، بیروت، دارالکتب اللبناني، ۱۹۹۹.
- محمد، طبری. *تفسیر فارسی*، تهران، نویس، ۲۵۳۶.